

# ره‌یافتن سیاست بین‌الملل

- ◀ رورتنی ونفی نظریه معرفتی باز نمایی
- ◀ دکتر سید محمدعلی تقوی
- ◀ رفتارگرایی / پسا رفتارگرایی و روش
- ◀ دکتر محمدرضا تاجیک
- ◀ اسلاوی ژیتک و آمریکایی شدن زیست-جهان ما
- ◀ دکتر مسعود کوثری — دکتر سید محمود نجاتی
- ◀ پند نیاکان : آیین حکومت داری در کلیله و دمنه
- ◀ دکتر علیرضا ازغندی
- ◀ آسیب شناسی مشارکت زنان در سیاست : راه کارهایی برای کاهش انفعال
- ◀ دکتر محسن خلیلی
- ◀ آمریکا و ژئوپلیتیک امنیت خلیج فارس پس از جنگ سرد
- ◀ دکتر سید جواد امام جمعه زاده — شهریار فرجی
- ◀ از مبارزه با کمونیسم تا مبارزه با تروریسم
- ◀ دکتر حسین دهشیار



جناب آقای دکتر احمد شعبانی  
سرپرست محترم دانشگاه شهید بهشتی

با سلام و احترام

ضمن تشکر از اقدام شایسته جنابعالی در انتشار نشریه‌ای علمی، درخواست شما در جلسه کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور مورخ ۸۸/۳/۶ مطرح گردید و با اعطای اعتبار علمی - پژوهشی به نشریه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی به مدت ۲ سال از شماره ۱۱ (پاییز ۸۶) موافقت شد. لطفاً دستور فرمایید موارد زیر اقدام و یا رعایت گردد:

- یک نسخه از هر شماره نشریه به صورت چاپی به دبیرخانه کمیسیون نشریات علمی ارسال شود.
  - یک نسخه از هر شماره نشریه به صورت چاپی و نرم افزاری به مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (جهت نمایه شدن در ISC) ارسال گردد.
  - هرگونه تغییر در انتخاب سردبیر و یا مدیرمسئول باید قبلاً به تأیید کمیسیون بررسی نشریات علمی رسانده شود.
- و پیوست نظر داوران ارسال می‌گردد. برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت [research.gov.ir/research](http://research.gov.ir/research) مراجعه نمایید.

با آرزوی توفیق الهی  
فیروز بختیاری نژاد  
مدیر کل امور پژوهشی

نشانی:

تهران - شهرک قدس  
بازار صنعت، خیابان  
وردبیر - خیابان هرمزان  
پس خیابان بیه‌وزان جنوبی  
پستی: ۴۴۸۹۱ ۱۲۶۶۶  
شماره تلفن: ۸۲۳۳۱۰۰۰  
مذوق یسنی:

تهران ۱۵۱۳ ۱۲۶۶۵

Website: [www.msrt.ir](http://www.msrt.ir)

Email: [info@msrt.ir](mailto:info@msrt.ir)

روتوشته: دبیرخانه کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور

دفتر معاونت پژوهشی

جناب آقای دکتر مهرداد - رئیس محترم مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری جهت استحضار

## اعضای شورای علمی

دکتر علیرضا ازغندی	استاد، دانشگاه شهید بهشتی
دکتر قاسم افتخاری	استاد، دانشگاه تهران
دکتر سیدعلیرضا بهشتی	دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
دکتر حسین پوراحمدی میبدی	دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر محمدرضا تاجیک	استادیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی	دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر محمدباقر حشمت‌زاده	دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر محمد باقر خرمنشاد	دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر محمود سریع‌القلم	دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر حسین سلیمی	دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر کاووس سیدامامی	استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
دکتر محمد شیرخانی	دانشیار دانشگاه تهران
دکتر فرزاد عطایی	دانشیار دانشگاه تهران
دکتر عبدالعلی قوام	استاد، دانشگاه شهید بهشتی
دکتر ابراهیم متقی	دانشیار دانشگاه تهران
دکتر علی معنوی	استادیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر عباس منوچهری	دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
دکتر منصور میراحمدی	استادیار دانشگاه شهید بهشتی

داوران این شماره:

دکتر قاسم افتخاری، دکتر احمد خالقی، دکتر عباس منوچهری، دکتر ملک یحیی  
صلاحی، دکتر ابوالفضل دلاوری، دکتر مجید وحید، دکتر محمود سریع‌القلم، دکتر  
علیرضا ازغندی، دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی، دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی،  
دکتر ابراهیم متقی، دکتر محمدرضا تاجیک، دکتر منصور میراحمدی، دکتر جهانگیر  
معینی علمداری، دکتر عبدالرحمان عالم، دکتر حسین دهشیار، بیژن اسدی.

رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

موضوعات: سیاست، روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی، سیاست خارجی، فلسفه  
سیاسی، اندیشه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی

شاپا: ISSN: 1735-739X

## فصل‌نامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

صاحب امتیاز: دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: دکتر عبدالعلی قوام

سردبیر: دکتر منصور میراحمدی

مدیر داخلی: فرهاد دانش‌نیا

صفحه‌آرایی: مهین مرندی

ویراستار: رضا نجف‌زاده

گرافیکست: غلامرضا مهری

مترجم: محسن جزایری

چاپخانه: دانشگاه شهید بهشتی

ناظر چاپ: صفر سمی‌زاد

کلیه حقوق این اثر برای دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی محفوظ است.

نشانی: تهران، بزرگراه چمران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.

فصل‌نامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تلفن: ۲۹۹۰۲۹۹۰

آدرس اینترنتی: [Rahyaft.siasi@yahoo.com](mailto:Rahyaft.siasi@yahoo.com)

## فهرست مطالب

- سخن سردبیر..... ۹
- رورنی و نفی نظریه معرفتی بازنمایی / دکتر سیدمحمدعلی تقوی..... ۱۳
- رفتارگرایی / پسارفتارگرایی و روش / دکتر محمدرضا تاجیک..... ۳۷
- اسلاوی ژیزک و آمریکایی شدن زیست-جهان ما / دکتر مسعود کوثری و  
دکتر سیدمحمود نجاتی حسینی..... ۶۱
- پند نیاکان: آیین حکومت‌داری در کلیله و دمنه / دکتر علیرضا ازغندی..... ۸۵
- آسیب‌شناسی مشارکت زنان در سیاست: راه‌کارهایی برای  
کاهش انفعال / دکتر محسن خلیلی..... ۱۱۷
- آمریکا و ژئوپلیتیک امنیت خلیج فارس پس از جنگ سرد /  
دکتر سیدجواد امام‌جمعه‌زاده و شهریار فرجی..... ۱۴۹
- از مبارزه با کمونیسم تا مبارزه با تروریسم / دکتر حسین دهشیار..... ۱۷۳
- چکیده‌های لاتین..... ۱۹۳

## رورتی و نفی نظریه معرفتی بازنمایی\*

دکتر سید محمدعلی تقوی\*\*

### چکیده

نقد سنت فلسفی غرب از افلاطون تا فلاسفه معاصر، به‌ویژه «نظریه معرفتی بازنمایی»، محور اصلی اندیشه فلسفی ریچارد رورتی است که وی را در کنار سایر فلاسفه پست‌مدرن قرار می‌دهد. ادعای بنیادین نظریه بازنمایی در اشکال گوناگون خود (اعم از متافیزیکی یا ماتریالیستی، فلسفی یا پوزیتیویستی) آن است که حقیقت عبارت است از انعکاس دقیق واقعیات، و عقلانیت از طریق تطبیق با ذات جهان یا انسان حاصل می‌شود. اما رورتی معتقد است که این نظریه کمکی به توضیح یک پدیده نمی‌کند، زیرا راهی برای سنجش تطبیق یک ادعا با واقعیت وجود ندارد. نقش زبان و مفهوم‌سازی که در قالب علایق و نیازهای یک جامعه خاص صورت می‌گیرد، مفهوم «شیء» به ما هو شیء را بی‌معنی می‌سازد. از این‌رو، باید از مفهوم حقیقت به معنای گزاره‌های

\* از پروفسور Noel oSullivan دکتر Matthew Festenstein، اساتید خود در دانشگاه هال (انگلستان)، که مرا در آمرختن اندیشه فلسفی سیاسی معاصر غربی یاری کردند تشکر می‌کنم هم‌چنین از دکتر محمدرضا تاجیک که این مقاله را مطالعه نموده و نظرات خود را در باره آن ابراز کرده‌اند ممنونم.

\*\* استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد.

عقلانیت از رهگذر تطبیق با طبیعت یا ذات جهان، انسان و خیر حاصل می‌شود. به همین سبب، به این دیدگاه، نظریه تطابقی حقیقت<sup>۲</sup> نیز می‌گویند. یک نظریه (اعم از تجربی، هنجاری یا فلسفی) زمانی حقیقت دارد که با واقعیات تطابق داشته و آن‌ها را به‌طور دقیق منعکس نماید. صفات صدق و کذب نیز بر همین اساس به یک نظریه یا اظهار نظر تعلق می‌گیرند. اما رورتنی بر آن است که مفاهیمی چون «بازنمایی و واقعیت امر» هیچ نقش مفیدی در کاوش<sup>۳</sup> ایفا نمی‌کنند<sup>(۱)</sup> و در توضیح شناخت به کار نمی‌آیند. به اعتقاد رورتنی، نظریات مبتنی بر بازنمایی به‌طور کلی «فرهنگ را به حوزه‌هایی که واقعیت را به‌خوبی منعکس می‌کنند، حوزه‌هایی که واقعیت را کمتر بازمی‌نمایند و حوزه‌هایی که آن را اصلاً بازتاب نمی‌دهند، تقسیم می‌کنند»<sup>(۲)</sup>. لذا در جست‌وجوی علوم ممتاز یا علوم عینی<sup>۴</sup> برمی‌آیند و دانش‌های ذهنی<sup>۵</sup> را مردود می‌شمارند، زیرا این گروه اول است که به‌طور دقیق واقعیت یا اشیاء فی نفسه را بازمی‌نمایند.

رورتنی معتقد است که نظریه بازنمایی را در همه شاخه‌های سنت فلسفی غرب، از افلاطون به بعد، اعم از فلسفه این‌جهانی یا آن‌جهانی، استعلایی یا تجربی، مابعدالطبیعی یا پوزیتیویستی (و حتی رفتارگرایی) می‌توان یافت. هواخواهان این نظریه در جست‌وجوی حقیقتی فراتاریخی‌اند<sup>۶</sup> که از منافع و شرایط اجتماعی کنونی ما فراتر می‌رود. به اعتقاد ایشان، در جریان کاوش، ما باید در صدد یافتن چیزی باشیم که با طبیعت یا ذات حقیقت، خیر، آدمی و جهان تطابق دارد.

رورتنی به نفی نظریه بازنمایی می‌پردازد، اما نه به این دلیل که این نظریه با واقعیت تطابق ندارد، زیرا «تطابق با واقعیت» دقیقاً همان چیزی است که وی در تلاش برای رد آن است. به زعم وی، وقتی مخالفان نظریه بازنمایی می‌گویند ما درباره طبیعت یا ذات حقیقت و خیر پرسشی نمی‌کنیم، خود نظریه‌ای درباره طبیعت حقیقت و خیر، بدان مضمون که «چیزی تحت عنوان خیر یا حقیقت وجود ندارد»، ارائه نمی‌کنند.<sup>(۳)</sup> در این جا بخشی از دلایل رورتنی برای رد نظریه بازنمایی یا تطابق را بررسی می‌کنیم.

منطبق با واقعیت دست بشویم. مطلقیت مفهوم شیء به ما هو شیء و حقیقت غیرتاریخ‌مند، اساساً آن‌ها را غیرمفید می‌کند، زیرا راهی برای به‌کار بستن آن‌ها در زندگی واقعی وجود ندارد. در نقد نظریه‌های رورتنی گفته می‌شود که نفی کامل تطبیق با واقعیت به ایده‌آلیسم زبانی منجر می‌شود. به‌علاوه، رورتنی خود برای اثبات دعاوی خویش در حوزه‌های مختلف به‌نحوی به واقعیت بیرونی ارجاع می‌دهد. در پایان اشاره می‌شود که نظریه‌های معرفتی رورتنی، برخلاف ادعای وی، عمدتاً در علوم انسانی و حوزه‌های هنجاری زندگی بشر مصداق دارند، نه در حوزه علوم طبیعی.

**کلیدواژه:** حقیقت، عینیت، عقلانیت، واقع و ظاهر، نظریه بازنمایی، نظریه تطابقی حقیقت، زبان، پست‌مدرنیسم، ایده‌آلیسم زبانی، پراگماتیسم، بازتوصیف.

## مقدمه

مانند سایر اندیش‌مندان پست‌مدرنیست، ریچارد رورتنی به نقد سنت فلسفی غرب، از افلاطون تا فلاسفه مدرن، می‌پردازد. آماج نقد او عمدتاً معرفت‌شناسی غربی، به‌ویژه «نظریه معرفتی بازنمایی»<sup>۱</sup> است که در اشکال گوناگون خود (اعم از متافیزیکی یا ماتریالیستی، فلسفی یا پوزیتیویستی) وجه غالب معرفت‌شناسی غرب به شمار می‌آید. در مقابل، وی به دفاع از فلسفه اخلاقی و سیاسی غالب در غرب معاصر می‌پردازد و تنها در صدد افزودن اصلاحیه‌هایی بر آن است.

وجه متمایز رورتنی از اندیش‌مندان پست‌مدرن اروپای قاره‌ای، اتکالی وی به پراگماتیسم امریکایی برای بازسازی همه آن چیزی است که پست‌مدرنیسم مورد نقد و تخریب قرار داده است تا بدین وسیله، به گفته خود، توجیه و توضیحی (ولی نه یک مبنای فلسفی) برای نگرش اخلاقی و سیاسی رایج در غرب امروزی فراهم آورد. در این مقاله، ردیه رورتنی بر نظریه معرفتی بازنمایی، که بخش اعظم آثار فلسفی وی به آن اختصاص دارد، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

نفی نظریه معرفتی بازنمایی بخش اصلی پراگماتیسم رورتنی است. ادعای بنیادین نظریه بازنمایی آن است که حقیقت یا عینیت عبارت است از انعکاس دقیق واقعیات؛ و

<sup>۲</sup> - nature

<sup>۳</sup> - the correspondence theory of truth

<sup>۴</sup> - inquiry

<sup>۵</sup> - objective یا episteme

<sup>۶</sup> - subjective یا doxa

<sup>۷</sup> - ahistorical

<sup>۱</sup> - representationalism

## سودمند نبودن نظریه تطابق در توضیح امر شناخت

یکی از دلایل اصلی رورتنی در رد نظریه بازنمایی آن است که این نظریه کمکی به توضیح یک پدیده نمی‌کند. او ادعای تطابق با واقعیت را یک «تعارف توخالی متافیزیکی» می‌خواند.<sup>(۴)</sup> مدعیان نظریه بازنمایی می‌گویند برخی نظریه‌ها یا علوم در عمل موفقند، زیرا با واقعیت تطابق دارند. اما به نظر رورتنی، این ادعا به مثابه آن است که بگوییم تریاک به سبب خاصیت خواب‌آورش، آدمی را به خواب می‌برد. به اعتقاد وی باید میان «تطابق با واقعیت» و «کنترل و پیش‌بینی موفقیت‌آمیز» تمایز قایل شد. او می‌پرسد: «ما از کجا می‌دانیم که قدرت پیش‌بینی و کنترل بیشتر بر محیط (از جمله توانایی بیشتر برای درمان بیماری‌ها، ساختن بمب، اکتشاف فضا و غیره) ما را به حقیقت نزدیک‌تر می‌سازد؛ حقیقت به معنای بازنمایی دقیق اشیاء به خودی خود و سواي نیازها و منافع انسان.» به نظر رورتنی، آنچه ما می‌توانیم آزمایش کنیم «امکان کنترل و پیش‌بینی» است، نه «تطابق با واقعیت». هیچ آزمونی جدا از آزمون «پیش‌بینی» برای بررسی بازنمایی دقیق یک واقعیت «از پیش متعین» وجود ندارد.<sup>(۵)</sup> به عبارت دیگر، ما قادر به بررسی آن نیستیم که آیا یک نظریه با واقعیت تطابق می‌کند یا خیر، بلکه فقط می‌توانیم توانایی آن در پیش‌بینی امور را بسنجیم.

وی معتقد است که ما می‌توانیم مفهوم تطابق با واقعیت را رها کنیم، بدون این‌که نکته مهمی از دست رفته باشد. لذا یک فرد پراگماتیست «مفهوم حقیقت به معنای تطابق با واقعیت را به کلی کناری می‌گذارد و معتقد است علم جدید ما را قادر می‌سازد که [با محیط پیرامونمان] سازگاری یابیم، نه بدان سبب که با [واقعیت] تطابق دارد، بلکه صرفاً ما را قادر به سازگاری می‌سازد [و پس]».<sup>(۶)</sup>

## رد تفکیک میان واقع و ظاهر

مهم‌ترین مدعای رورتنی در نفی نظریه تطابق، رد تفکیک میان واقع و ظاهر (یا اشیاء به خودی خود<sup>۷</sup> و اشیاء در ارتباط با ما یا در ارتباط با ذهن آدمی<sup>۸</sup>) و سایر روایت‌ها از

این تفکیک است که فلاسفه غرب از افلاطون و ارسطو تا لاک، کانت و «سیرل»<sup>(۱)</sup> بدان باور داشته‌اند. به نظر رورتنی، مشکل می‌توان چنین تفکیکی را پذیرفت، زیرا جداکردن سهم جهان از سهم ذهن آدمی در روند ادراک و داوری عقلانی غیرممکن است.<sup>(۲)</sup> نکته آن است که نمی‌توان نقش سازنده حقیقت<sup>(۳)</sup> را از نقش اظهار نظر کننده<sup>(۴)</sup> مجزا کرد. درک ما از اشیاء نمی‌تواند میری از تفسیر آدمی باشد. وی نتیجه می‌گیرد که چون نمی‌توان مشخص کرد که کدام توصیف از یک شیء «ذاتی» آن است و کدام ویژگی‌های یک شیء عرضی یا نسبی<sup>(۵)</sup> هستند (ویژگی‌هایی که به نحوه توصیف مربوط می‌شوند)، ما آماده‌ایم تا تفکیک میان ذاتی و عرضی و اساساً کل مسأله بازنمایی و استقلال یا وابستگی در امر بازنمایی را رها کنیم. «اشیاء به خودی خود» تا زمانی که طبقه‌بندی مفهومی<sup>(۶)</sup> نشده‌اند، قابل تمیز نیستند و زمانی هم که طبقه‌بندی مفهومی شوند، برای قامت نیازهای یک گروه و عرف خاص برش خورده و دوخته می‌شوند.<sup>(۸)</sup>

مفهوم‌سازی توسط انسان و با توجه به نیازهای او انجام می‌شود. شناخت ما از واقعیات به واسطه ذهن انسانی‌مان صورت می‌گیرد، در حالی که نظریه بازنمایی در تلاش برای بازنمایی واقعیات بدون توجه به ذهن انسان بوده و در جست‌وجوی شیء به ما هو شیء است و چنین کاری البته ناممکن است. رورتنی مدعی است زمانی که از مفهوم «شیء به خودی خود» بگسلیم،

تنها تعبیری که از «واقع‌گرایی»<sup>(۱)</sup> باقی می‌ماند، سخیف، بی‌اهمیت و عامیانه خواهد بود که بیان می‌دارد عقاید حقیقی حقیقت دارند چون اشیاء و امور چنانند که هستند. این تعبیر بی‌اهمیت است زیرا صرفاً بیان می‌دارد که مسأله ابراز عقاید حقیقی مسأله رابطه علی بین استفاده‌کنندگان از زبان و بقیه جهان است و این‌که اگر هریک از طرفین متفاوت می‌بود، رابطه‌شان متفاوت می‌بود. واقع‌گرایی تنها زمانی جالب توجه خواهد بود که ما [این] سخن ساده و معمولی را با تفکیک [شیء] به خودی خود و [شیء] پیرای ما جای‌گزین کنیم.<sup>(۲)</sup>

<sup>۱</sup> - John R. Searle

<sup>۲</sup> - truth maker

<sup>۳</sup> - statement maker

<sup>۴</sup> - relational

<sup>۵</sup> - conceptualized

<sup>۶</sup> - realism

<sup>۷</sup> - antecedently determinate

<sup>۸</sup> - things-in-themselves

<sup>۱۰</sup> - things for us or things-in-relation-to-the-human-mind

## سودمند نبودن حقیقت فراتاریخی و نظریه تطابق در عمل

رورتنی گاه نظریه بازنامایی را از لحاظ عملی «بی‌فایده» می‌خواند. او از ویلیام جیمز نقل می‌کند که نظریه تطابق «برای ما روشن نمی‌سازد که چرا خوب است که به حقایق اعتقاد داشته باشیم و آیا دیدگاه کنونی ما درباره جهان، کم و بیش همان دیدگاهی است که باید بدان باور داشته باشیم و چرا.»<sup>۱۷</sup> به‌علاوه، مطلقیت مفهوم شیء به خودی خود و حقیقت غیرتاریخ‌مند، اساساً آن‌ها را غیرمفید می‌سازد، زیرا راهی برای سنجش فاصله ما از آن‌ها و نیز به کار بستن آن‌ها در زندگی واقعی وجود ندارد. با استناد به نظرات دونالد دیویدسن،<sup>۱۸</sup> رورتنی می‌گوید: «مطلقیت حقیقت خود دلیل خوبی برای آن است که "حقیقت" را تعریف‌ناپذیر و ارایه نظریه درباره آن را ناممکن بدانیم. فقط درباره نسبی‌هاست که می‌توان سخن گفت.»<sup>۱۹</sup> معرفت در باب ذات غیرتاریخ‌مند پدیده‌ها (مثلاً ذات آدمی) به ما قدرت مداخله در امور را اعطا نمی‌کند و در انتخاب‌های اخلاقی نیز نقشی بازی نمی‌کند. البته رورتنی اشاره می‌کند که تردید وی در باب مؤثر بودن معرفت درباره ذات و طبیعت پدیده‌ها، همانند طبیعت آدمی، تردید در مورد تأثیر علی آن است نه در باب معرفت بودن آن.<sup>۲۰</sup>

## حقیقت، بدون ارتباط با جهان خارج

رورتنی می‌گوید ما نمی‌توانیم از حقیقت خارجی یعنی حقیقتی خارج از وجود آدمی سخن بگوییم. چنین نیست که حقیقت در خارج از وجود ما باشد و تمام تلاش ما باید صرف کشف آن شود. البته این بدان معنی نیست که جهانی در خارج وجود ندارد. بلکه جهانی وجود دارد که مخلوق ما یا محصول تخیلات ما نیست. به عبارت دیگر، اغلب آنچه در فضا و زمان رخ می‌دهد، تحت تأثیر عواملی غیر از وضعیت ذهنی و قوه فاعله ما هستند.<sup>۲۱</sup>

به‌علاوه، رد نظریه تطابق به منزله قطع ارتباط با واقعیت نیست. مخالفان نظریه بازنامایی، هم‌چون دونالد دیویدسن، از ما می‌خواهند که در همه حوزه‌های فرهنگ، اعم از اخلاق، نقد ادبی، فیزیک و زیست‌شناسی، با واقعیت مرتبط باشیم، اما این ارتباط به

معنی بازنامایی واقعیت نیست، بلکه به‌منظور اثر پذیرفتن و تحت تأثیر قرار دادن واقعیت است.<sup>۲۲</sup> رورتنی نتیجه می‌گیرد که:

هیچ یک از ما مخالفان نظریه بازنامایی هرگز تردید نداشته‌ایم که بیشتر پدیده‌ها در جهان از لحاظ علی مستقل از مایند. آنچه ما مورد سؤال قرار می‌دهیم آن است که آیا این پدیده‌ها از نظر بازنامایی مستقل از مایند یا خیر. برای آن‌که X از نظر بازنامایی مستقل از ما باشد، باید دارای خصوصیتی ذاتی باشد که برخی از اصطلاحات و عبارات ما بهتر از سایر اصطلاحات بتوانند آن را توصیف کنند (خصوصیتی که به هر شیوه که X را توصیف کنیم دارای آن خواهد بود).<sup>۲۳</sup>

«جهان در خارج از ما وجود دارد، اما توصیفات ما از جهان چنین نیستند. تنها این توصیفات ما از جهانند که می‌توانند حقیقی یا غیرحقیقی باشند.» توصیفات ما از جهان موجودیتی مستقل از ذهن ما ندارند. این توصیفات جملات مایند. بنابراین، «بیان این‌که حقیقت در خارج نیست، صرفاً بیان آن است که هر جا جمله‌ای وجود ندارد حقیقتی وجود ندارد، و آن‌که جملات عناصر زبان آدمیند و زبان‌های آدمیان آفریده‌اشانند.»

البته می‌توان پرسید که آیا یک جمله با «یک وضعیت غیرزبانی جهان»<sup>۲۴</sup> تطابق دارد یا خیر. رورتنی می‌گوید: «جهان در برگیرنده علت‌هایی است که پذیرش عقیده‌ای خاص را [که در قالب یک جمله بیان شده است] موجه نشان می‌دهند.»<sup>۲۵</sup> اما چنین چیزی در مورد دستگاه‌های واژگانی<sup>۲۶</sup> مصداق ندارد. «آن‌گاه که مفهوم توصیف جهان از سطح جملات مبتنی بر معیار در درون بازی‌های زبانی<sup>۲۷</sup> به سطح بازی‌های زبانی به‌عنوان یک کل منتقل می‌شود، بازی‌هایی که ما با استفاده از معیار، آن‌ها را انتخاب نمی‌کنیم، این گفته که جهان معین می‌سازد که کدام توصیفات درستند، فاقد معنی روشنی خواهد بود.»<sup>۲۸</sup>

با رها کردن مفاهیم حقیقت و واقعیت، رورتنی «زبان» را در همه جا حاضر می‌بیند.<sup>۲۹</sup> نکته آن است که جهان زبانی را برای سخن گفتن به ما عرضه نمی‌کند. این

<sup>19</sup> - nonlinguistic state of the world

<sup>20</sup> - vocabularies

<sup>21</sup> - language games

<sup>22</sup> - ubiquitous

<sup>17</sup> - Donald Davidson

<sup>18</sup> - Donald Davidson



سایر آدمیانند که چنین می‌کنند.<sup>(۱۸)</sup> با استناد به «مدل ایزاری زبان»<sup>(۱۹)</sup> که دیویدسن ارایه کرده است، رورتی می‌گوید: «زبان‌ها کشف نمی‌شوند، بلکه ساخته می‌شوند.»<sup>(۲۰)</sup> بر این اساس، تاریخ اندیشه صرفاً تاریخ استعاره‌ها و توصیفات سودمندی است که به‌طور اتفاقی تکامل یافته‌اند و بیش از آن‌که به حل مسایل به میراث رسیده از نسل‌های پیشین بپردازند، صورت آن مسایل را پاک کرده‌اند.

## نقد

### روایت تصویری از نظریه تطابق

یکی از مشکلات معرفت‌شناسی رورتی آن است که تلقی وی از نظریه بازنمایی بسیار ساده‌انگارانه است و تفسیری تصویری، ترسیمی و هم‌شکل‌گرایانه<sup>(۲۱)</sup> از آن ارایه می‌کند.<sup>(۲۲)</sup> برای مثال، او ادعا می‌کند که پراگماتیسم «ما را در پذیرش این دیدگاه مردد می‌سازد که برخی علوم (مثلاً فیزیک) یا برخی گونه‌های ادبی (مثلاً شعر عاشقانه یا فلسفه استعلایی) جملات صادقی را عرضه می‌کنند که صرفاً جملات صادق نیستند [که بیان حقیقت می‌کنند]، بلکه قطعه‌هایی از خود حقیقتند.»<sup>(۲۳)</sup> واضح است که طرف‌داران جدی نظریه بازنمایی نه فقط چنین نمی‌پندارند که برخی جملات قطعاتی از حقیقتند، بلکه یک تلقی تصویری و ساده‌انگارانه از آن را نیز مردود می‌شمارند. برای مثال، چارلز تیلور اشاره می‌کند که «قضایای وجودی منفی»<sup>(۲۴)</sup> (مثل «در این اتاق صندلی نیست») نظریه تصویر را رد می‌کنند. با این همه، تردیدی نیست که حتی قضایایی از این نوع نیز به دلیل مرتبط بودن با واقع امر یا ذات واقعیت است که حقیقت دارند.<sup>(۲۵)</sup>

### سودمندی نظریه تطابق در توضیح پدیده‌ها

به اعتقاد رورتی ما نمی‌توانیم نقش عمل توصیف (توسط آدمی) را از نقش جهان در شکل دادن به داوری‌هایمان تفکیک کنیم، بنابراین مفاهیمی چون تطابق یا شیء به خودی خود غیرقابل قبول به نظر می‌رسند. در پاسخ به این ادعا، چارلز تیلور اشاره

می‌کند که مشکل مورد نظر رورتی در تفکیک نقش‌های مزبور نباید سبب شود که کلاً نقش جهان در توضیح امر شناخت را نادیده بگیریم، به همان دلیل که نباید نقش عمل توصیف را نیز در روند شناخت نادیده انگاریم.<sup>(۲۶)</sup>

رورتی یا باید چنین نقشی را برای جهان در نظر بگیرد، که در این صورت گونه‌ای از نظریه بازنمایی را پذیرفته است، یا «رابطه علی» مطرح شده توسط او بی‌معنی خواهد بود، چرا که این رابطه بر توصیفات ما از جهان و رفتار شناختی‌مان تأثیری ندارد. در صورت اول، همان گونه که تیموتی کلیولند اظهار می‌دارد، رذیة رورتی بر نظریه بازنمایی سطحی بوده و حتی با آن نظریه قابل جمع است.<sup>(۲۷)</sup> در صورت دوم، رورتی به نوعی ایده‌آلیسم زبانی<sup>(۲۸)</sup> کشیده می‌شود که در آن ضروری نیست که بگوییم «جهان در خارج وجود دارد ولی حقیقت چنین نیست.»<sup>(۲۹)</sup> به عبارت دیگر، یا جهانی در خارج وجود ندارد، یا اگر هم وجود دارد، ما نمی‌توانیم آن را بشناسیم، اگر چه خوش‌بختانه به شیوه‌ای جادویی، جملات صادقی که آدمیان خلق کرده‌اند، چنان با جهان تطابق دارند که می‌توانند ما را با آن سازگار نمایند. البته بعید است که رورتی حاضر به پذیرش چنین حدی از شکاکیت معرفتی باشد.<sup>(۳۰)</sup>

در پاسخ بدین ادعای رورتی که مفهوم تطابق با واقعیت کمکی به توضیح پدیده‌ها نمی‌کند، تیلور می‌گوید: این واقعیت که نگرش غایت‌انگارانه ارسطو در مورد فیزیک جای خود را به تبیین علی و مکانیکی گالیله سپرد، «نشان می‌دهد که نظر رورتی مبنی بر آن‌که جهان در میان بازی‌های زبانی<sup>(۳۱)</sup> گزینشی صورت نمی‌دهد، از نظر تجربی اثبات نمی‌شود.»<sup>(۳۲)</sup> تیلور معتقد است که رورتی بدون ارجاع به واقعیت و ادعای حقیقت<sup>(۳۳)</sup>، به سختی خواهد توانست استدلال‌های خود را به کرسی بنشاند. وی می‌گوید: «چگونه شما می‌توانید [به‌سان رورتی] این دیدگاه را بپذیرید که از طریق بازتوصیف می‌توان هر چیزی را خوب، بد، مهم یا بی‌اهمیت جلوه داد، بدون آن‌که خطای فاحشی مرتکب شوید، مگر آن‌که به‌نحوی چنین باشد<sup>(۳۴)</sup> که هر چیزی را می‌توان

<sup>26</sup> - linguistic idealism

<sup>27</sup> - language-games

<sup>28</sup> - Taylor, p. 262.

<sup>29</sup> - truth-claim

<sup>30</sup> تأکید از مولف این مقاله است.

<sup>21</sup> - the tool model of language

<sup>22</sup> - isomorphic

<sup>23</sup> - negative existential propositions

خوب یا بد و ... جلوه داد.<sup>(۳۷)</sup> رونالد بینر نیز می‌گوید: «رورتنی برای توجیه پراگماتیسم مورد نظر خود باید این ادعای واقع‌گرایانه را داشته باشد که به بینشی دست یافته و به چیزی در مورد جهان و ارتباط ما با آن پی برده است که مخالفانش از آن غافل بوده‌اند.»<sup>(۳۸)</sup>

### استناد تلویحی رورتنی به واقعیات و ادعاهای حقیقت

با وجود نفی هرگونه بازنمایی واقعیت یا تطابق با آن، در آثار رورتنی، اشاره به تطابق نظریه‌های خود او با واقعیات کم نیست. تیلور استناد تلویحی رورتنی به واقعیات و ادعاهای حقیقت را یادآوری می‌کند. گراس نیز بر این عقیده است که رورتنی گاه سخنان ضدواقع‌گرایانه خود را بازپس می‌گیرد.<sup>(۳۹)</sup> او برای اثبات ادعای خود نقل قول‌هایی از رورتنی ذکر می‌کند؛ از جمله این‌که: «اعتقاد بدان‌که «آزادی‌های بورژوازی» پیش‌شرط خودآفرینی هستند، مبتنی «بر چیزی مهم‌تر از واقعیت‌های تاریخی نیست.»<sup>(۴۰)</sup> یا در مواردی رورتنی می‌گوید: «واقعیت در بردارندهٔ عواملی است که توجیه‌کنندهٔ اعتقاد مایند.»<sup>(۴۱)</sup> گراس می‌گوید: «رورتنی با قاطعیت نقش «جهان آن‌گونه که هست» را در شکل‌گیری شناخت نفی می‌کند، اما همین امر با نام‌های دیگر، از جمله «علیت» [در آثار وی] ظهور می‌یابد.»<sup>(۴۲)</sup>

رورتنی خود در برخی گفته‌هایش می‌پذیرد که گونه‌ای از هم‌شکلی بین جملات صادق و جنبه‌هایی از جهان قابل طرح است. او اشاره می‌کند که جمله «سیارهٔ مشتری دارای چند قمر است» از این نوع جملات است، ولی جملاتی مانند «چیزی تحت عنوان حرکت ذاتی وجود ندارد» یا مهم‌تر از آن جمله «محبت تنها قانون است» چنین نیستند.<sup>(۴۳)</sup> اگر چنین باشد، سودمند نبودن نظریهٔ بازنمایی در برخی از انواع جملات به معنای رد آن در همهٔ موارد نیست. وی در جای دیگری می‌گوید: «تردید نیست که جهان حقیقت را معین می‌کند. و در این‌جا «تعین» فقط بدان معنی است که عقیدهٔ ما مبنی بر سفید بودن برف حقیقت دارد، صرفاً بدان دلیل که برف سفید است.»<sup>(۴۴)</sup> این اظهارات نشان می‌دهند که رورتنی بی‌میل نیست که برخی از دعوی خود را پس بگیرد.

با وجود قبول این‌که رابطهٔ بین برخی از اعتقادات ما و جهان ممکن است رابطه‌ای «علی»<sup>۳۰</sup> باشد، رورتنی نمی‌پذیرد که این رابطه را می‌توان در توصیفات ما از جهان مشاهده کرد. او رابطهٔ میان انسان‌ها و بقیهٔ جهان را یک رابطهٔ «علی محض» و نه رابطه‌ای بازنمایان‌گرانه<sup>۳۱</sup> می‌خواند. به عبارت دیگر، او در پذیرش این نکته مردد است که واقعیات برخی از توصیفات ما را صادق یا کاذب نموده، یا دامنهٔ توصیفات مجاز را محدود می‌کنند و لذا بر مبتای آن‌چه در بیرون وجود دارد، ما را وادار به تغییر برخی از توصیفاتمان می‌سازند. رورتنی گاه به صورت ابهام‌آمیزی می‌گوید: «نه افکار واقعیت را شکل می‌دهند و نه... واقعیت افکار را.»<sup>(۳۶)</sup>

چنان‌که قبلاً اشاره شد، رورتنی گاهی می‌پذیرد که بخش‌های غیرزبانی جهان ممکن است سبب صدق یا کذب برخی جملات و اظهارات خُرد (ولسی نه دعاوی کلان هم‌چون واژگان نهایی<sup>۳۲</sup>) شوند. اگر چنین باشد، این سوال مطرح می‌شود که چرا این امر در مورد اظهارات خُرد مصداق دارد، ولی در مورد نظرات کلان مصداق ندارد و اساساً چه ملاکی برای تمییز جملات و اظهارات خرد از کلان وجود دارد؟ آیا چنین نیست که زبان اساساً از جملات تشکیل می‌شود؟

### محوریت مفهوم حقیقت

اگر تطابق با واقعیت در توضیح برخی جملات به‌کار آید، مفهوم حقیقت در معنای مضیق آن، یعنی تطابق با واقعیت (تطابق صرفاً به معنای کنترل یا پیش‌بینی موفقیت‌آمیز) نیز باید بتواند در ارایهٔ چنین توضیحی مفید باشد. با این حال، رورتنی مصر به کنار نهادن مفهوم حقیقت است و می‌گوید پراگماتیست‌ها هیچ نظریه‌ای در باب حقیقت را نمی‌پذیرند.<sup>(۳۷)</sup>

البته دیویدسن، که رورتنی خود را به وی بسیار مدیون می‌داند، معتقد است که نفی هرگونه نظریه‌ای در باب حقیقت به منزلهٔ آن نیست که ما از مفهوم حقیقت بی‌نیازیم. او می‌گوید: «از آن‌جا که مفهوم حقیقت نقشی محوری در نظریه [منظور نظریه‌های تجربی] است که از جملات بیان‌گر حقیقت تشکیل می‌شوند» دارد، این سخن موجه خواهد بود

<sup>30</sup> - causal

<sup>31</sup> - representational

<sup>32</sup> - final vocabularies

که مفهوم حقیقت نقش بسیار مهمی در امر توضیح ایفا می‌کند.<sup>(۳۸)</sup> در پاسخ بدین اظهارات، رورتی می‌گوید: «آن چه را دیویدسن نظریه حقیقت می‌خواند، می‌توان نظریه رفتار پیچیده<sup>۳۹</sup> یا نظریه رفتار توجیه کننده<sup>۴۰</sup> نامید.» وی می‌افزاید:

من حاضرمد ادعای سال ۱۹۸۶ خود مبنی بر این که [مفهوم] «حقیقی» [یا صادق] کمکی به توضیح [پدیده‌ها] نمی‌کند را پس بگیریم. آن ادعا بیان نارسای این نکته بود که [عبارت] «حقیقت دارد» توضیح سودمندی برای آن نیست که چرا علم در عمل به کار می‌آید و چرا شما باید برخی از عقاید مرا بپذیرید. اگر چه گونه‌ای از نظریه که دیویدسن «مفهوم حقیقت» را برای آن محوری می‌داند، قابلیت توضیح‌دهندگی دارد، به نظر من تا حدی عجیب و غیرضروری می‌رسد که مفهوم معینی را که [خود] با ارجاع بدین‌گونه نظریه‌ها توضیح داده می‌شود، دارای نقشی حیاتی در توضیح بدانیم.<sup>(۴۱)</sup>

به نظر رورتی، بیان واژه حقیقت «فقط جسمیت بخشیدن»<sup>۴۲</sup> به یک صفت تصدیق کننده است، صفتی که ما زمانی بر کاربرد آن مسلط می‌شویم که به گفته پوتنام<sup>۴۳</sup> در پایین یک گزاره در مورد یک موقعیت، زمانی درست خواهد بود که استفاده از کلمات تشکیل دهنده آن بدان شیوه در توصیف آن موقعیت صحیح باشد.<sup>(۴۴)</sup> رورتی بر کاربرد «هشداردهنده» (تحدیری)<sup>۴۵</sup> واژه صادق یا حقیقی تأکید می‌ورزد. این کاربرد در چنین جملاتی دیده می‌شود: «استدلال شما با همه هنجارها و معیارهای کنونی ما تطابق دارد و چیزی در رد ادعای شما به ذهن من نمی‌رسد. با این همه، آن چه شما می‌گویید ممکن است حقیقت نداشته باشد.» به نظر من این کاربرد هشدار دهنده، متضمن ایما و اشاره‌ای به نسل‌های آینده است - نسل‌هایی «بهتر از ما» که برای ایشان تناقض‌آمیزی که اکنون غیرقابل تردید به نظر می‌رسند، ممکن است با ابزارهای مناسب ملایم‌تر به نظر آید.<sup>(۴۶)</sup>

چنان‌که دیده شد، رورتی مفهوم حقیقت را به کنار می‌نهد و از هرگونه تعریف از حقیقت (مثلاً «اظهاریه مجاز»<sup>۴۷</sup> یا «اظهاریه موجه در شکل ایده‌آل»<sup>۴۸</sup>، تطابق، تجانس<sup>۴۹</sup>، آن چه در گفت‌وگوی افراد مقبول پذیرفته شده است، آن چه به حل مسأله یا موفقیت و اصلاح می‌انجامد و غیره) ابا دارد. با این حال، وی ناگزیر است از یکی از معیارها برای تفکیک میان قضایای مجاز و غیرمجاز استفاده کند. در غیراین صورت، نظر تیلور در مورد وی مصداق می‌یابد که یکی از نتایج «ناواقع‌گرایی»<sup>۵۰</sup> رورتی آن خواهد بود که «افراد دارای دیدگاه‌های مختلف را می‌توان به افرادی تعبیر کرد که در پشت بازتاب‌های غیرهمساز<sup>۵۱</sup> قادر به داوری در مورد هیچ چیز نیستند. این افراد در جهان مشترکی زندگی نمی‌کنند که دارای چارچوبی برای فهم باشد، چارچوبی که تا حدی از طریق گفت‌وگو شکل گرفته باشد و برای ایشان محدودیت‌ها و مطالبات بازتاب‌هایشان را معین نماید.»<sup>(۵۲)</sup>

یکی از مشکلات جدی معرفت‌شناسی رورتی آن است که او گاه مفهوم حقیقت مطلق<sup>۵۳</sup> را با حقایق جزئی و خرد<sup>۵۴</sup> خلط می‌کند. لذا آن گاه که حقیقت محض عاری از پیرایه زمان و مکان را غیرقابل دسترس می‌یابد، حقایق خرد و جزئی را نیز نقی می‌کند؛ در حالی که چنین استنتاجی نامقبول است. بسیاری از فلاسفه امروز در جست‌وجوی حقیقت مطلق و افلاطونی‌ای نیستند که از طریق روندهای علمی و تجربی برتر یا از طرق ممتاز متافیزیکی به دست می‌آیند.<sup>(۵۵)</sup> این فلاسفه حقیقت را در متن زمینه آن تعریف می‌کنند. بنابراین، زمانی که رورتی مفهوم حقیقت را مورد نقد قرار می‌دهد، مشخص نیست که هدف او چه کسانی هستند.

39 - warranted assertibility

40 - ideally justified assertibility

41 - coherence

42 - non-realism

43 - incompatible

44 - Truth

45 - truth

33 - a theory of complex behavior

34 - a theory of justificatory behavior

35 - true

36 - reification

37 - Hilary Putnam

38 - cautionary

## اشکال غیرزبانی آگاهی

چنان‌که دیدیم، در ناواقع‌گرایی مورد نظر رورتی جایی برای حقیقت و واقعیت نیست و آنچه در همه جا خودنمایی می‌کند زبان است. اما به گفته «نورمن گراس»، این نوع نگرش، اشکال غیرزبانی آگاهی را که حتی در اطفال و حیوانات مشاهده می‌شوند، نمی‌کند. این اشکال شامل ادراکات تصویری (اشکال، اصوات و...) می‌شوند که همواره در کنار زبان قابل مشاهده‌اند.<sup>(۴۵)</sup> به علاوه، انسان‌ها همواره دارای علائقی‌اند که حتی پیش از مفهوم‌سازی از آن‌ها، قابل درکند.

پیامد نفی نظریه بازنمایی: رد تفکیک میان عقل، میل و ارزش، و فلسفه، علوم  
هنجاری و علوم طبیعی

رورتی اظهار می‌دارد که «چون هیچ چیزی نمی‌تواند یک قضیه را حقیقت بخشد و جملات بازتاب چیزی نیستند، همه کاندیداهای حقیقت [یعنی جملات و قضایا] از موقعیتی مساوی در ارتباط با واقعیت مستقل برخوردارند.»<sup>(۴۶)</sup> بنابراین، «تمایزات سستی میان عقل و میل، عقل و شهوت، و عقل و اراده» بی‌اعتبارند. نتیجه بر هم خوردن این تمایزات آن خواهد بود که «میان حقیقت آنچه باید باشد و حقیقت آنچه هست، تفاوت معرفت‌شناسانه‌ای وجود ندارد؛ چنان‌که میان واقعیات و ارزش‌ها نیز تفاوت متافیزیکی وجود ندارد و میان اخلاق و علم [طبیعی] تفاوت روش‌شناسانه‌ای وجود ندارد.»<sup>(۴۷)</sup> به همین ترتیب، از نظر هستی‌شناسی، میان کوارک‌ها<sup>(۴۸)</sup> و حقوق بشر تفاوتی وجود ندارد.

رورتی هرمنیوتیک را به این دلیل مورد نقد قرار می‌دهد که میان انسان و طبیعت تفاوتی هستی‌شناسانه و در نتیجه میان علوم انسانی و علوم طبیعی تفاوتی روش‌شناسانه قابل است.<sup>(۴۹)</sup> هرمنیوتیک روش شناخت انسان‌هاست، زیرا «شبهه معنایی وجود انسان را شکل می‌دهد، اما به اعتقاد رورتی، «هرچیزی که مورد کاوش قرار می‌گیرد، متشکل از یک شبکه معنایی است.» برای مثال، یک فسیل را در نظر بگیرید:

می‌توان گفت فسیل‌ها فسیل نخواهند بود، و بلکه صرفاً قطعات سنگ خواهند بود، اگر ما ارتباطاتشان با سایر فسیل‌ها را در نظر بگیریم. فسیل‌ها به دلیل وجود شبکه‌ای

از ارتباطات با سایر فسیل‌ها و با نظریات دیرین‌شناسان<sup>(۵۰)</sup> که به توصیف این گونه روابط می‌پردازند، فسیل خوانده می‌شوند. اگر شما برخی از این روابط را درک نکنید، برای شما، یک فسیل فقط یک قطعه سنگ خواهد بود.<sup>(۵۱)</sup>

اگر این سخنان را بپذیریم، به ادعای رورتی، همه کاوش‌های علمی از نوع هرمنیوتیکند. گفتمان‌های مختلف، مانند علم، فلسفه، هنر، نقد ادبی و اخلاق، فقط استراتژی‌های زبانی مختلفی‌اند که انسان‌ها برای تعامل با جهان و حل مسایل خلق کرده‌اند. ما به شیوه‌های گوناگون جهان را توصیف می‌کنیم: علم برای کنترل و پیش‌بینی، و هنر و نظریه‌های سیاسی برای مقاصد دیگر.<sup>(۵۲)</sup> مهم این است که کدام دستگاه واژگانی ما را کمک می‌کنند تا با یک موقعیت خاص سازگار شویم.

از نظر رورتی، اگر چه هیچ گونه تفاوت هستی‌شناسانه‌ای (که در قالب عینی یا ذهنی بودن و... بیان شود) میان دانش‌های فلسفی و هنجاری و علوم طبیعی وجود ندارد، یک تفاوت میان آن‌ها وجود دارد؛ و آن عبارت است از تفاوت میان «حوزه‌هایی که در آن‌ها توافق غیراجباری نسبتاً اندک بوده و حوزه‌هایی که این نوع توافق در آن‌ها نسبتاً فراوان است.»<sup>(۵۳)</sup> البته میزان مناقشه در این یا آن حوزه «مسئله‌ای جامعه‌شناختی و فاقد اهمیت فلسفی است.»<sup>(۵۴)</sup> به اعتقاد رورتی، تفاوت قابل ذکر دیگر، این است که بنابر فرض، قضایای علمی «همواره حقیقت دارند»، ولی «اندیشه‌های اخلاقی» زمان‌مند تلقی شده و ارزش هنجاری آن‌ها دگرگون می‌شود.<sup>(۵۵)</sup>

## نقد

وقتی رورتی تفاوت میان واقعیات و ارزش‌ها یا میان علم و فلسفه را به میزان مناقشه‌پذیری آن‌ها تقلیل می‌دهد، مشکلات چندی پدید می‌آید و جنبه‌های مهمی از تفاوت‌های معرفت‌شناختی میان آن دو را نادیده می‌گیرد. در همین راستا، نیلور میان دو نوع عمل شناختی، یعنی توصیف یک امر مستقل و خودشناسی (که تا حدی هویت ما را شکل می‌دهد) تمایز قابل شده و می‌گوید در شناخت نخست، مفهوم «تطابق با واقعیات» از نظر فلسفی فاقد اهمیت نیست، ولی ممکن است در شناخت دوم چنین باشد. در خودشناسی، «اگر بپنداریم که آن‌چه صورت می‌گیرد کشف خویشتن نیست،

47 - paleontologists

48 - quarks، اجزای بنیادین تشکیل دهنده اتم و ماده.

بلکه خلق خویشتن است، این امر تفاوتی با علوم طبیعی پیدا می‌کند، علمی که دقیقاً در پی کشف و یافتن حقیقت از طریق تطابق هستند.<sup>(۵۵)</sup>  
 رورنی در پاسخ به تیلور می‌گوید اگر منظور تیلور آن است که:

«منظومه شمسی قبل و بعد از کپلر به یک شیوه رفتار می‌کرده است»، این صرفاً اظهار نظری است دربارهٔ ارتباط علی بین کپلر و منظومه شمسی، درست همان‌طور که [جمله] «پی‌یر وقتی نزد خود به ترسو بودن خویش اعتراف کرد، تبدیل به فرد جدیدی شد»، صرفاً اظهار نظری است دربارهٔ رابطه علی بین عقاید دوران جوانی پی‌یر و رفتار او در آن دوران و همین روابط در دوره بعدی زندگی وی. [لذا] ما نیازی به سخن گفتن از دو نوع حقیقت یا دو نوع واقعیت (برای مثال، Dasein و Vorhandensein) برای توضیح تفاوت میان این دو دسته از روابط علی نداریم.<sup>(۵۶)</sup>

به نظر می‌رسد رورنی درصدد بیان آن است که در هر دو مورد بالا، رابطه‌ای علی میان جهان خارج و رفتار ما وجود دارد. با این حال، او باید بپذیرد که دو مورد فوق با هم کاملاً متفاوتند. در مورد نخست، پذیرش حقیقت نظر کپلر ما را در سازگاری با واقعیت و حل برخی مشکلات یاری می‌رساند. ما می‌توانیم از طریق تطابق با رفتار منظومه شمسی، رفتار خود را دگرگون سازیم، ولی نمی‌توانیم رفتار منظومه شمسی را تغییر دهیم. اما در مورد دوم، «پی‌یر» با پذیرش ترسو بودن خویش، نه فقط با ترسو بودن خود سازگار می‌شود، بلکه ممکن است بکوشد تا آن را تغییر دهد. این بدان معنی است که میان دو گونه از روابط علی فوق تفاوتی وجود دارد که در عمل از اهمیت برخوردار است. اگر به زعم رورنی بپذیریم که در هر دو حوزه دانش، روابط علی به یک گونه‌اند، نقد «بینر» بر رورنی ممکن است مصداق یابد. بینر می‌گوید ناواقع‌گرایی رورنی نه فقط نافی کلان‌تنوری<sup>۱</sup> نیست، بلکه یک کلان‌تنوری را در هر دو حوزه دانش می‌پذیرد.<sup>(۵۷)</sup>

فیزیک با واقعیات غیرقابل تغییر سر و کار دارد، ولی علم اخلاق با امور اخلاقی و زیبایی‌شناسانه‌ای مرتبط است که سازه‌هایی اجتماعی<sup>۲</sup> بوده و لذا تغییر پذیرند. رورنی

وجود این تفاوت را می‌پذیرد، ولی توضیح آن با استناد به واقعیت را رد می‌کند. می‌توان گفت که در علوم طبیعی و اخلاق، بازتوصیف<sup>۳</sup> اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد. تعبیر «ساختن» (در برابر «یافتن») بیشتر در مورد آن دسته از دانش‌ها مصداق دارد که به ابعاد هنجاری زندگی آدمی مربوط می‌شوند. این سخن رورنی که «ما موجودات خویشتن آفرین استفاده‌کننده از ابزار، با آفرینش ابزارهای جدید که بدان وسیله خویشتن را بازآفرینی می‌کنیم، سبب می‌شویم که گزاره‌های جدیدی در موردمان حقیقت یابد»<sup>(۵۸)</sup> بیشتر در حوزه هنجاری زندگی بشر مصداق دارد. در حالی که انقلاب‌های علمی جنبه‌های جدیدی از واقعیت را، که البته با زندگی انسان‌ها در ارتباطند، آشکار می‌سازند. نظرات رورنی در باب کاوش‌های آدمی، تفاوت میان حوزه‌های مختلف کاوش را نادیده می‌گیرد؛ تفاوتی که در عمل از اهمیت برخوردار است.

حتی اگر فرض کنیم که نظرات رورنی تبیین‌کننده علوم طبیعی باشند، به هیچ وجه پژوهش‌های علمی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند. پژوهش‌گران علوم طبیعی نباید به نظرات ناواقع‌گرایانه رورنی و مخالفت وی با نظریه بازنمایی توجه کنند و چنین نیز نمی‌کنند. بدین لحاظ، پراگماتیسم رورنی در عمل به کار علوم طبیعی نمی‌آید. تنها زمانی که بین علوم انسانی و علوم طبیعی تفکیک قابل شویم، پراگماتیسم وی از اهمیت برخوردار خواهد بود، چرا که بر کاوش‌های هنجاری و جنبه‌های مرتبط با آن در زندگی انسان تأثیر خواهد نهاد. همان گونه که رورنی خود اظهار می‌دارد، نظرات وی دارای پیامدهایی اخلاقی‌اند؛ بدان معنی که توان مدارای ما را افزایش می‌دهند. نشانه‌هایی دیده می‌شود که رورنی خود نیز گاهی اذعان می‌دارد که تفاوت میان علوم اخلاقی و طبیعی فراتر از میزان مناقشه‌پذیری آن‌هاست. او می‌گوید:

شکل معمول زندگی در علوم انسانی همانند هنر و آثار ادبی است؛ نابغه‌ای کار جدید، جالب و ترغیب‌کننده‌ای انجام می‌دهد و تحسین کنندگانش به تدریج مکتب یا جنبشی را تشکیل می‌دهند... [لذا] ما [فیلسوفان] همراه با هم‌کارانمان در [رشته‌های] تاریخ و ادبیات باید آسوده باشیم و بگوییم که ما در علوم انسانی با دانش‌مندان علوم طبیعی تفاوت داریم، دقیقاً از آن لحاظ که پیشاپیش نمی‌دانیم مسایلمان کدامند و از آن لحاظ

<sup>۵۵</sup> - metatheory

<sup>۵۶</sup> - social construction

که نیازی به ارایه معیاری نمی‌بینیم که به ما بگوید که آیا مسایل ما مشابه مسایل پیشینیانمان هستند یا خیر.<sup>(۴۹)</sup>

### نتیجه‌گیری

رذیة رورنی بر قرائتی از نظریة بازنمایی که در جست‌وجوی حقیقت بدون توجه به علایق و نیازهای انسانی و زبان است، قابل دفاع به نظر می‌رسد. اما این بدان معنی نیست که بتوان مفهوم واقعیت را به کلی رها کرد و درست به همین دلیل است که رذیة وی بر نظریة بازنمایی دچار مشکلات جدی شده و مورد انتقادات بسیاری قرار گرفته است. به‌ویژه، وی به شکاکیت، ایده‌آلیسم و ناواقع‌گرایی زبانی و شناختی متهم شده است. شاید حقیقت محض و فراتاریخی‌ای که از مقتضیات و زمینه زندگی جوامع بشری متزع است، دور از دسترس باشد، اما این دلیلی برای آن نخواهد بود که ما از حقایق محدود، جزئی و خردی دست بشوییم که معرفت بشری آکنده از آن‌هاست. این حقایق خرد تا حدی با استناد به واقعیت خارجی قابل توضیحند و حتی با معیارهای پراگماتیستی در زندگی تأثیرگذارند. مشکل رورنی این پیش‌فرض اوست که گویی حقیقت جز با درک کنه ذات واقعیت (اعم از جهان، انسان و خیر) به دست نمی‌آید و لذا چون ذات اشیاء دور از دسترس ماست، باید از مفهوم حقیقت و هرگونه نظریه در باب آن صرف‌نظر کنیم. اما امروزه اندک کسانی در علوم تجربی، اخلاق و حتی فلسفه در جست‌وجوی ذوات اشیاء به خودی خودند. پیش‌فرضی که آماج اصلی انتقادات رورنی است، مدت‌هاست که منسوخ شمرده شده است؛ بدون آن‌که به لغزش‌گاه ایده‌آلیسم و ناواقع‌گرایی، که رورنی در آستانه آن است، متهی شود. ضرورتی ندارد که شناخت ما از اشیاء بیش از آن با واقعیت تطبیق داشته باشد که، به زعم رورنی، کنترل و پیش‌بینی را امکان‌پذیر کند. از سوی دیگر، یک نظریه زمانی قدرت کنترل و پیش‌بینی را خواهد داشت که با واقعیت یک‌سره بیگانه نباشد و به سخن دیگر، تا حدی با واقعیت تطابق داشته باشد؛ هرچند بازتاب دهنده ذات واقعیت نباشد. لذا تفکیکی که رورنی میان آزمون «تطابق با واقعیت» و آزمون «کنترل و پیش‌بینی» صورت می‌دهد و آزمون اول را، برخلاف آزمون دوم، ناممکن می‌داند، اساساً تفکیکی غیرضروری است. رورنی انتظار از مفهوم حقیقت را تا حدی بالا می‌برد که گریزی از رهاکردن این مفهوم، چه در

معرفت‌شناسی و چه در زندگی روزمره آدمیان، نخواهد بود. تلقی محدودتر و انسانی‌تر از مفهوم حقیقت، آن را قابل دسترس‌تر خواهد ساخت.

نکته آخر این‌که در اندیشه رورنی، با نفی نظریة بازنمایی جای‌گاه ویژه‌ای برای زبان و عمل توصیف و بازتوصیف در شکل‌گیری درک ما از پدیده‌ها به وجود می‌آید. آدمی از طریق بازتوصیف، راه‌های جدیدی برای تعامل با جهان خارج ابداع می‌کند. صورت مسایل پیشین را پاک می‌کند و مسایل یا واقعیات جدیدی را می‌آفریند، اما بدین ترتیب، رورنی به دامی می‌افتد که فلسفه سنتی غرب را بدان متهم می‌سازد: «ساختن کلان‌تئوری‌ها». به علاوه، خلاقیت و خویش‌آفرینی عمدتاً در حوزه‌های هنجاری زندگی آدمی مصداق دارند و کشاندن بدون قید و شرط آن به حوزه علوم تجربی با واقعیات تاریخ علم و اندیشه بشری ناسازگار است.

## پی‌نوشت‌ها

1. Richard Rorty (1991), "Introduction", Objectivity, Relativism, and Truth: Philosophical Papers, vol. 1, (Cambridge University Press: Cambridge), p. 2.
2. Richard Rorty (1980), *Philosophy and The Mirror Of Nature*, (Basil Blackwell: Oxford), p. 3.
3. Richard Rorty (1982), *Consequences of Pragmatism*, (The Harvester Press: Brighton), p. xiv.
4. *Ibid.*, p. xvii.
5. Richard Rorty (1998), "Introduction", *Truth and Progress: Philosophical Papers*, vol. 3, (Cambridge University Press: Cambridge), pp. 4-5.
6. Rorty, *Consequences of Pragmatism*, p. xvii.
7. Richard Rorty, "Is Truth a Goal of Inquiry? Donald Davidson versus Crispin Wright," *Truth and Progress: Philosophical Papers*, vol. 3, p. 35.
8. Rorty, "Is Truth a Goal of Inquiry", p. 36.
9. Richard Rorty, "Charles Taylor on Truth", *Truth and Progress: Philosophical Papers*, vol. 3, p. 94.
10. *Ibid.*, p. 260.
11. Rorty, "Introduction", *Truth and Progress: Philosophical Papers*, vol. 3, p. 3.
12. Richard Rorty (1993), "Human Rights, Rationality, and Sentimentality," *On Human Rights: The Amnesty Lectures 1993*, Stephen Shute and Susan Hurley (eds.), (New York: Basic Books), p. 119.
13. Richard Rorty (1989), *Contingency, Irony, and Solidarity*, (Cambridge university Press: Cambridge), p. 5.
14. Rorty, "Introduction", Objectivity, Relativism, And Truth: Philosophical Papers, vol. 1, p. 9.
15. Rorty, "Charles Taylor on Truth", p. 86.

16. Rorty, *Contingency, Irony, and Solidarity*, p. 21.
17. *Ibid.*
18. Rorty, *Consequences of Pragmatism*, p. xix.
19. Rorty, *Contingency, Irony, and Solidarity*, p. 6.
20. *Ibid.*, p. 7.
21. Rorty, "Pragmatism, Relativism, and Irrationalism", p. 163.
22. Rorty, *Consequences of Pragmatism*, p. xix.
23. Charles Taylor, "Rorty in the Epistemological Tradition", in Alan R. Malachowski (ed.), *Reading Rorty: Critical Responses to "Philosophy and the Mirror of Nature" (and beyond)*, (Basil Blackwell: London and New York), p. 269.
24. *Ibid.*, p. 270.
25. Timothy Cleveland (1995), "The Irony of Contingency and Solidarity", *The Journal of The Royal Institute of Philosophy*, vol. 70, no. 272 (April), p. 219.
26. *Ibid.*

کلپوند می‌گوید: «به نظر می‌رسد که رورتی میان یک ادعای سطحی درباره حقیقت و یک نوع ایده‌آلیسم زیبایی در تلون است». رک به:  
 ۲۷. فستنستاین می‌گوید پراگماتیست‌ها شکاکیت را بدان معنی که ما قادر به شناخت هیچ چیز در مورد ساختار اشیاء و پدیده‌های موجود نیستیم رد می‌کنند. رک به:

Matthew Festenstein (1997), *Pragmatism And Political Theory*, (Polity Press: Cambridge), p. 5.

28. Taylor, p. 267.
29. Ronal Beiner (1993), "Richard Rorty's Liberalism," *Critical Review*, vol. 7, no. 1, p. 18.
30. Norman Geras (1995), *Solidarity in the Conversation of Humankind: The Ungroundable Liberalism of Richard Rorty*, (Verso: London and New York), p. 136.
31. *Ibid.*, p. 134, Cited from Rorty, *Contingency, Irony, and Solidarity*, p. 84.
32. See: Rorty, *Contingency, Irony, and Solidarity*, p. 21, Rorty, "Pragmatism, Relativism, and Irrationalism," p. 163, and Richard



53. Rorty, "Charles Taylor on Truth", p. 92, footnote no. 16.  
 54. *Ibid.*  
 55. Taylor, "Rorty in the Epistemological Tradition", p. 273.  
 56. Rorty, "Charles Taylor on Truth", p. 90.  
 57. Beiner, p. 18.

در این باره، بیئر به نظر رورتی در اثر ذیل اشاره می‌کند:

- Rorty, *Objectivity, Relativism, and Truth*, pp. 46-62, 109-110, 116.  
 58. Rorty, "Charles Taylor on Truth", p. 95, footnote no. 27.  
 59. Richard Rorty, "Philosophy in America Today", *Consequences of Pragmatism*, p. 218.

Rorty, "The World Well Lost", *Consequences of Pragmatism*, p. 14.

33. Geras, p. 136.  
 34. Rorty, "Pragmatism, Relativism, and Irrationalism", p. 163.  
 35. Rorty, "The World Well Lost", p. 14.  
 36. Rorty, "Hilary Putnam and the Relativist Menace", *Truth and Progress: Philosophical Papers*, vol. 3, p. 49.  
 37. Rorty, "Introduction", *Objectivity, Relativism, and Truth: Philosophical Papers*, vol. 1, p. 5.  
 38. Richard Rorty, "Solidarity or Objectivity", *Objectivity, Relativism, and Truth: Philosophical Papers*, vol. 1, p. 24.  
 39. Rorty (1990), "Is Truth A Goal Of Inquiry?", p. 25, footnote no. 23, Cited from Davidson, "The Structure and Content of Truth", *Journal of Philosophy*, 87 (June), p. 313.  
 40. Rorty, "Is Truth A Goal Of Inquiry?", p. 25, footnote no. 23.  
 41. *Ibid.*  
 42. Rorty, "Hilary Putnam and the Relativist Menace", pp. 53-54.  
 43. *Ibid.*, pp. 60-61.  
 44. Taylor, "Rorty in the Epistemological Tradition", p. 271.  
 45. Beiner, p. 17.  
 46. Geras, pp. 115 and 118.  
 47. Rorty, "Charles Taylor on Truth", p. 92, footnote no. 16.  
 48. Rorty, "Introduction", *Truth and Progress: Philosophical Papers*, vol. 3, p. 8.

۴۹. البته رورتی هرمنیوتیک را به سبب در نظر گرفتن مفاهیمی چون ارزش و نیت، و فراتر رفتن از محدودیت‌های رفتارگرایی تحسین می‌کند. برای ملاحظه دیدگاه رورتی در نفي علوم اجتماعی فاقد ارزش‌ها، ر. ک به:

- Richard Rorty, "Method, Social Science, Social Hope", *Consequences of Pragmatism*, pp. 195-8.  
 50. *Ibid.*, p. 199.  
 51. Rorty, *Contingency, Irony, and Solidarity*, p. 4.  
 52. Rorty, "Science As Solidarity", *Objectivity, Relativism, And Truth: Philosophical Papers*, vol. 1, p. 41.